



## مزن در کسی را به انگشت      که نکوبند درت را به مشت

عبرت از شهر منتریال- کانادا

۱۱ قوس ۱۳۹۰

در برهه‌ی تاریخ سر زمین بدخشان مهد فرهنگیان، فرهیخته گان علم و ادب که ده ها و صد ها ادیب، فیلسوف، شاعر، طبیب، هنرمند، روحانی و نظامیان بلند پایه را در دامان پاک اش پر و رانیده و به جامعه غرض خد مت گذاری تقدیم نموده که این فرآیند تا امروز ادامه یافته و نام بدخشان باستان در تناسب با دیگر ولایات کنونی بنام یک خطه فرهنگی در تاریخ کشور ما و حتی کشور های همسایه بنام حوزه تمدن فرهنگی در اذهان تداعی گردیده و از آن به عنوان سرزمین ادب پروریاد میشود.

ولی نا گفته نباید گذاشت که این افتخارات بعضاً روی حسادت ها مورد هجوم قرار گرفته و گاهی هم بر مبنای خصایل استیلا گرانه و سود جویانه سلاطین و زمامداران مستبد و بیگانه به فرهنگ، وحشیانه نابود و متلاشی گردیده و درین راه ده ها و حتی صدها فرزند قلم بدست و با فضیلت مان رابه نیستی و نا بودی کشانیده است.

من میل ندارم درین نوشته کوتاه به تشریح و توضیح گذشته های دور تر بروم چه یقین دارم که خوانندگان عزیز بار ها با مطالعه اسناد تاریخی به همچو مسایلی برخورد کرده و از آن آگاهی کامل دارند که درین برگه صرفاً به یک تذکر کوتاه اکتفاه میورزم .

دور از واقعیت نیست که وطن عزیز ما افغانستان مورخین متعهد، وطنپرست حقیقت نگار و غیر وابسته داشته و عکس آن تاریک نگر کتمان کننده گان حقایق و وابسته به حکام و سلاطین مستبد و مداحان درباری، که تاریخ زنده کشور ما تا همین اکنون متأسفانه شاهد همچو واقعیت های تلخ است که میتوان بصورت نهایت اختصار با معرفی دو چهره متفاوت بمقایسه و ارزیابی نشست. میر غلام محمد غبار مورخ شهیر، وطن دوست حقیقت جو و حقیقت نگار کشور که بارها بجرم حقیقت نویسی از جانب زمام داران بی آزرم وقت به غل و زنجیر کشانیده شده و شیرین ترین دوره های حیات این فرزند نامدار کشور در زندان های حکومت مستبد نادرشاهی سپری شد ولی این فرزند فرزانه و فداکار وطن لحظه هم از حقایق چشم پوشی نکرد و آنچه حقایق گذشته ها بود با قلم تندش نگاشت. از مرگ نه هراسید تا اینکه مرتبت و نام اش را بصفت مرد آزاده و مورخ شهیر کشور در تاریخ ملت ما جاویدانی ساخت.

همچنان در جانب دیگر آن نویسنده و مورخ جوان و گذشته از همه زاده کوه پایه های بدخشان فرهنگ پرور آقای صاحب نظر مرادی نویسنده به اصطلاح (بدخشان در تاریخ) اوشان با وجود ادعای روشنفکری، مساعد بودن جو سیاسی، آزادی بیان و موجودیت انبوهی از فاکتها از واقعیت های عینی در جامعه نه تنها در سطح کشور بلکه در خانه مشترک مان که می باید دقیقاً بشکل واقعی آن جمع آوری و شامل اوراق تاریخ میگردید، متأسفانه آقای مرادی همه آن را پهلو گذاشته و تعصبات گنبدیده گذشته را یکجا با افسانه های دوران ظلمت و تعصبات مذهبی که چکیده از نوشته های افراد بیگانه به فرهنگ، کوران و متعصبین گذشته های تاریخ چون (میرزا حیدرها فرقانی ها و غایب اوف ها یکجا ساخته و با روپوش پاره، پاره شرم آور که گویا نقل قول از نوشته آنان نموده بیگانه وار بر علیه عقاید مذهبی مردمان ولسوالی های نوار سرحدی پامیر و در ابعاد گسترده آن در واقعیت امر بر علیه شیعی اسماعیلی تاخته است. آیا جای تعجب نیست مذهبی که پیروان مومن آن در ضدیت و دشمنی با هیچ مذهب و عقیده نبوده و همیشه عقاید دیگران را احترام و ارج گذاشته اند چرا اینقدر بیرحمانه مورد بی مهربی و تعصب افراد و اشخاص حتی روشن ضمیران ما قرار میگیرند و عقاید ایشان را بابد ترین الفاظ مورد حمله قرار میدهند.

باوجود این همه تعصبات، تنگ نظری و ناسزا گوئی های تاریک دلان و کوران راه حقیقت و دشمنان باور های عقیدتی ما رهبروالا مقام وارجمند اسماعیلیان افغانستان و جهان والا حضرت شاه کریم الحسینی ، شخصیت شناخته شده و بی بدیل جهان بدون در نظر داشت دین، مذهب، عقیده، زبان، نژاد و غیره مظاهر مردود دستگیر یارو مددگار مردمان رنج دیده و ستمکشیده بویژه ، آوارگانی که در اثر مظالم گوناگون اجتماعی همه دارو ندار خود را از دست داده اند، در سطح جهان، افغانستان و بصورت خاص در خانه مشترک ما بدخشان بوده که هم اکنون نیز ادارات آن بشکل رسمی در سطح ولایت، ولسوالیها، قرأ و قصبات آن مصروف خدمت گذاری برای نیا زمندان در عرصه ها و ابعاد مختلف میباشند. ولی با درد و دریغ روشن فکر و تعلیم یا فتنه جامعه ما دوکتور و مورخ ما خلاف نورم های قبول شده ژورنالستیک به نقل قول از نوشته های ناشیانه و توهین آمیز دو طالب و لگردد و سیاه طینت دوره های تاریک با وجود داشتن علم به نادرست بودن نوشته های شان این همه فحش و ناسزائی که عفت قلم آن را نمی پذیرد، بعنوان یک تمسک نثار عقاید اسماعیلیان بدخشان نموده و ننگ و ناموس بدخشانیان را با این نوشته و نقل قول دشمنانه زیر سوال برده است . آیا مردمان بدخشان خدا ناخواسته آنقدر بی همت بوده اند که همچو اعمال منافی اخلاقی و دینی را در میان خویش تحمل نموده گذاشته اند که همچو منظره شرم آور در جلو چشمان شان جریان داشته و غرور دیگر همدیاران شان زیر پا گردد.

من بدین باورم که آقای مرادی آگاهانه در حالیکه خود گفته است، دوستان خوبی ازین کیش و عقیده داشته و پرسش هائی هم بار بار در رابطه با چراغ کش و غیره از ایشان داشه و آنها این بهتان های مسخره و مضحک را با ارائه توضیحات روشن از بنیاد رد نموده اند در حیرتم که یک فرد آگاه و پاسدار یک تفکر روشن آنهم فرزند بدخشان چطور بخود اجازه داده تا همچو یک اتهام نامه پوچ و نقل قول بیمایه را که هیچ تفکر سالم گنجا یش آنرا ندارد، جفا کارانه به آدرس یک عقیده مستحکم مذهبی بدون رعایت و نظر داشت ارزشهای معنوی و اخلاقی آن غیر مسوولانه بنویسند. آیا جناب شان مجال و امکان آن را نداشت تا غرض تثبیت بهتر این مهم که مسلماً دور از امکان نبود به تحقیق و ریسرج (Research) قوی تری پیرامون آن می پرداخت و از آثار بی زوال فرزانه یمگان حکیم ناصر خسرو استفاده و یا لااقل در میان همین مردم میرفت و از نزدیک با ایشان مصاحب می شد و اسناد قابل قبول و انکارنا پذیر را برای رد و یا تائید موضوع دریافت و به پیشگاه مردم تقدیم مینمود.

اما مرادی صاحب این کار رانکرد و صرف به سطحی نگری و نقل قول از نوشته های افراد بی مایه و فاقد شخصیت اتکاه نموده و با این عمل عجولانه خویشتن رامنفور و کتاب تدوین شده اش را فاقد درون مایه تاریخی از دیدگاه علمی معرفی نموده اند.

آقای مرادی! اگر لحظه قبول کنیم که گویا شما بعنوان نویسنده و محقق خواسته اید تا از آثار نویسنده گان قبلی غرض تکمیل تحقیقات خویش پیرامون مطلب انتخاب شده با برداشت نقل قولها استفاده کنید، مسلماً حق هر نویسنده پویاست اما فراموش نباید کرد که در بیشتر موارد نویسنده میکوشد تا دلایل مستند و باارزش را غرض تقویه مطلوبه خویش جمع آوری و وارائه نماید و یا در جهت دیگر آن، هرگاه نوشته وجود داشته باشد که باعث کم رنگ شدن و تضعیف مضمون انتخابی اش شود، در آن صورت نویسنده حق دارد تا با تبصره علمی پیرامون نظرو آگاهی وبدون درونمایه نظر و دید خود را ارائه دارد، تا باشد با تبصره منصفانه اش حقایق را از نظریات مغرضانه و غیر علمی بیرون نماید و مسؤولیت وجدانی خویش را بعنوان یک شخصیت برارزنده و قابل اعتماد در بین جامعه انسانی تثبیت نماید. اما آقای مرادی نه تنها چنین کار غیر مسلکی را انجام نداده بلکه ما هرانه تلاش نموده تا با این نقل قول مغرضانه یکبار دیگر مطلب دور از واقعیت را که حتی از ذهن متعصب ترین اشخاص، پاک و یا در حال محوشدن بود، دوباره تازه نموده و با این عمل نا مأنوس خویش روح خبیث میرزا حیدرها و فرقانی ها و غایب ها و غیره هارا شاد و با دست کثیف همچو متعصبین بر روی مردمان مومن و بی آلایش اسماعیلی کوبیده و از زیر ریش شان به اصطلاح خرسوار گذشته است. متأثرم از اینکه شخصیت یک نویسنده و یک دوکتور علم که درین حد سقوط نماید پس بیشتر چه انتظاری از دیگران خواهیم داشت .

بالاحترام فایقه

عبرت از شهر منتریال- کانادا

اگرچه شاعر نیستم ولی همین انگیزه مرا واداشت تا چند مصرع بیوزن و قافیه را خدمت دوستان و خواننده گان عزیز با پوزش فراوان تقدیم نمایم.

## پارکاب

ای مرادی نامرادت میکنند  
جمله‌گی روشن ضمیر کیش ما  
ارچه از نابخردی گفتی سخن  
پوچ بنوشتی و از معنی تهی  
دشمنی باقوم و با مذهب خطاست  
مثل روشنفکر کی گفتی سخن  
تاختی بر راه و رسم توده ها  
کرده نشخار حرف این و آن  
حیف از آن تحقیق ریسرج ضعیف  
ناسزا گوئی نه حرف عاقل است  
شرم بادت باچنان یک نقل قول  
آنقدر گویند تا گویی بس است  
نزد مردم عذر کن یا توبه خوان  
عذر خواه از مردم باننگ و نام  
باخری لنگت درین میدان متاز

بر تو غم عید و برانت میکنند  
دوستانه انتقادات میکنند  
لیک چون طفلی حسابت میکنند  
حیف از آن! نادان خطابت میکنند  
خامه گیرند و عتابت میکنند  
گفتگو ها با جنابت میکنند  
کن یقین زار و خرابت میکنند  
سارق مضمون حسابت میکنند  
رد ترا و هم کتابت میکنند  
دور از رخ آن نقابت می‌کنند  
درک از فهمو سوادت میکنند  
نزد مردم لا جوابت میکنند  
حامل آن افتراقت میکنند  
ورنه در گردن طنابت میکنند  
ورنه مردم پا رکابت میکنند

گر به عرض من نکردی اعتنا

سیخ را دیدی کبابت میکنند